

## دو فصلنامه علوم ادبی

سال ۷، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

(صص: ۲۸-۹)

### جستاری در شگرد طنز و انواع آن در مقالات شمس\*

لیلا آقایانی چاوشی<sup>۱</sup>

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا، تهران

#### چکیده

طنز یکی از انواع شیوه‌های بیان است؛ شیوه‌ای هنری و اثرگذار در بیان و انتقال انواع مضامین. طنز به شیوه‌ها و مقاصد مختلف در انواع آثار هنری به کار گرفته می‌شود. مقالات شمس تبریزی در شمار متونی است که این شیوه بیان در آن سهمی برجسته دارد. با توجه به شخصیت شمس و کارکردی که طنز در انتقال مؤثر آموزه‌های حکمی و معرفتی دارد، این نکته قابل انتظار است. بر اساس مطالعه پیش رو می‌توان گفت طنز در مقالات، شیوه‌ای برجسته در بیان است که به شکلی گسترده و در انواع اشکال آن - با توجه به انواع طنز در مباحث نقد ادبی امروز - به کار گرفته شده است؛ طنز واژگانی، طنز مفهومی و طنز روایی انواعی مهم از طنزهای به کار رفته در مقالات است. علاوه بر این، زبان شمس در مقالات با نازکی خاصی همراه است به طوری که می‌توان گفت سایه‌ای از طنز در سراسر مقالات وجود دارد آن هم با لحنی طنزآمیز. طنزی که علاوه بر ذهن وقاد و زبان پرورده شمس، برخاسته از اندیشه‌های حکیمانه و فرزانه‌منشی وی است.

**واژه‌های کلیدی:** طنز، مقالات شمس، شمس تبریزی، طنز واژگانی، طنز مفهومی، طنز روایی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱

1. E-mail: l.chavoshi@alzahra.ac.ir

(نویسنده مسئول)

### مقدمه

طنز نوعی شیوه بیان است؛ بیانی ظریف و مطایبه آمیز و در عین حال عمیق، برای اصلاح بدی‌ها و ترسیم اختلافی که میان شرایط مطلوب و شرایط موجود وجود دارد. چنان که شیوه غالب اثری چنین باشد، آن اثر در قلمرو ادبیات، در نوع ادبی طنز جای می‌گیرد. آبرونی در ترجمه فارسی گاه طنز خوانده شده است. درباره تفاوت طنز و آبرونی می‌توان به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه، طنز یکی از انواع ادبی است، اما آبرونی در شمار انواع ادبی جای نگرفته است. دیگر اینکه، آبرونی مفهومی پیچیده است که انواع گوناگون آن از نوعی شیوه بیان فراتر می‌رود و صبغه فلسفی و مفهومی پیدا می‌کند، در حالی که دامنه طنز و اشکال ظهور آن مشخص و معین است. اما به هر حال در مواردی ممکن است بیان آبرونیک، صبغه طنز آمیز داشته باشد و یا برای ایجاد طنز از انواعی از آبرونی بهره برد.<sup>۱</sup>

طنز ژانری در ادبیات است که هدفی تعلیمی را در پس ظاهری سرگرم کننده و مطایبه آمیز می‌جوید. طنزپردازان در واقع با بیان هنری و طنز آلود، انواعی از کاستی‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... روزگار خود را به طور غیر مستقیم به تصویر می‌کشند. اثر طنز آمیز اگر چه در بدو امر سرگرم کننده و مطایبه آمیز است، اما قصد جدی تری دارد و آن «اصلاح پلیدی‌ها است»<sup>۲</sup> (پلارد، ۱۳۸۶: ۵).

ممکن است طنز در ژرف ساخت اثری وجود داشته باشد و اثر بر مبنای آن، در نوع ادبی طنز قرار گیرد و یا اینکه در جای جای اثر به عنوان شگردی ادبی، انواع و اشکالی از

۱. در زمینه تفاوت طنز و آبرونی در زبان فارسی، مقاله بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹). «آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»، فصلنامه زبان و ادب فارسی، ش ۴۵، صص ۳۶-۹ سودمند است.

۲. یکی از ویژگی‌های که مرز میان طنز و هزل را از یکدیگر متمایز می‌سازد، همین جنبه اصلاحی و تعلیمی طنز است؛ در حالی که هزل سخنی صرفاً سرگرم کننده و خنده آور است که در آن ممکن است مضامین خلاف اخلاق و ادب هم بیاید (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل "هزل").

طنز ظهور کرده باشد و بیانی طنزآمیز در اثر ایجاد کرده باشد؛ همچون طنزی که در مقالات به کار گرفته شده است. به هر حال استفاده از زبان هنری طنز شگردی است در بیان مؤثر و جذاب موضوع.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در حوزه طنز تا کنون را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. مطالعاتی در زمینه خود شگرد طنز و ماهیت و انواع آن. از این دسته می‌توان به مطالعات رادفر (۱۳۸۸) که به کارکردهای سازنده و انسانی طنز و تکنیک‌های ایجاد طنز در سخن طنز پرداخته و تجبر (۱۳۹۰) که کاوشی است در باب طنز و انواع تعاریف و برداشت‌ها از آن به منظور ارائه نظریه‌ای در باره طنز و بهره‌مند (۱۳۸۹) که پژوهشی سودمند در زمینه تفاوت طنز و آبرونی در زبان فارسی است و محمدی کله سر (۱۳۹۰) که بررسی این شیوه با رویکرد باختین پرداخته است، اشاره کرد. «زبان، صور و اسباب ایجاد طنز» نیز کاوشی در ماهیت طنز داشته است. ۲. مطالعاتی که شگرد طنز را در اثری خاص جستجو کرده‌اند. در میان این آثار، متون عرفانی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. برخی از مطالعات انجام شده در این دسته پژوهش‌های چوبندیان (۱۳۸۷) کتابی در تحلیل طنزهای به کار رفته از سوی مولوی و بیان پیام‌های عرفانی و گاه اجتماعی اخلاقی آنها است، خاتمی و باقری (۱۳۹۳) که ضمن نگاهی به کاربرد طنز در آثار صوفیان، این شیوه را در زبان سنایی بازجسته و احسانی فر (۱۳۸۹) که نگاهی به کارکرد طنز در مثنوی و ساختار صوری و محتوایی طنزهای این اثر داشته است. در میان متون عرفانی، مقالات شمس از آن دست آثاری است که پژوهشی مستقل در شگرد طنز و کارکردهای طنز در آن صورت نگرفته است. البته صاحب‌زمانی (۱۳۶۸) در گزینش و تحلیلی که از مقالات به دست داده به این ویژگی سخن شمس توجه داشته و به مقایسه آن با طنز عبید زاکانی پرداخته است. سخن صاحب‌زمانی در زمینه طنز شمس، مختصر اما قابل تأمل و تازه است.

### ۱. طنز در متون عرفانی

طنز شیوه‌ای است که آفرینشگران سخن در حوزه‌های مختلف از امکانات آن بهره برده‌اند. در متون عرفانی که انتقال و بیان آموزه‌های معرفتی مد نظر است، طنز چگونه کار کردی می‌تواند داشته باشد؟ یکی از معانی طنز در لغت "سخن به رمز گفتن" است. (دهخدا، بی تا، ذیل "طنز"). یکی از این کارکردهای طنز در متون عرفانی با این تعبیر از طنز مرتبط است. در متون صوفیه، عارفان معمولاً می‌کوشیدند به نوعی سخن بگویند که معانی از نااهلان پوشیده بماند و در عین حال آنکه جویای حقیقت است، آن را دریابد. به سخن دیگر از شیوه‌های غیرمستقیم در سخن استفاده می‌کردند:

چون بینی مشک پر مکر و مجاز      لب ببند و خویشان را خنب ساز  
دشمن آب است، پیش او مجنب      ورنه سنگ جهل او بشکست خنب  
(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۹۸)

طنز نوعی بیان غیر مستقیم است و از این نظر می‌تواند در متون عرفانی کاربرد دارد. از سوی دیگر دریافتهای عرفانی بیان ناپذیرند و به دشواری می‌توان آنها را در چارچوب زبان، تدوین و تبیین کرد؛ نکته‌ای که در متون عرفانی بارها تصریح شده است. عارف می‌کوشد با بهره‌گیری از آنچه در حوزه درک مخاطب است، این حقایق را برای مخاطب بیان کند. از سوی دیگر، زبان طنز، واقعیت‌گریز است و ارجاعی همراه با بزرگنمایی یا کوچک‌نمایی از واقعیت‌ها دارد (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۶). ویژگی‌ای که می‌تواند در بیان حقایق عرفانی از راه جرح و تعدیل امور ملموس و عینی یاریگر باشد.

از سوی دیگر نوع بیان در اثر گذاری و دریافت آن از سوی مخاطب تأثیر بسیار دارد؛ هر چه سخن قرین ذوق و گرمی باشد، احتمال نفوذ آن در مخاطب بیشتر است. طنز زبانی است که احساسی خوشایند در مخاطب ایجاد می‌کند و این خوشایند بودن، توجه و علاقه بیشتری در او در راه درک مضمون سخن بر می‌انگیزد.

یکی از مقاصدی که متون عرفانی در پی آن هستند، پرورش فضایل انسانی و هموار کردن راه معرفت الهی است. از کارکردهای مهم طنز تعلیم و تعالی اخلاقی است (Twerk,

تربیت و آگاهی بخشی مخاطبان را پیش رو دارد. طنزپرداز در پس ظاهر دلپسند و خوشایند کلام خود، متون عرفانی به کار گرفته شده است. یکی از متون عرفانی که این شگرد ادبی در آن به طور برجسته و در انواع شکل‌ها ظاهر شده است، مقالات شمس است.

## ۲. طنز در مقالات

یکی از شگردهای بیان در مقالات شمس طنز است. در متون عرفانی به طور معمول از اموری سخن به میان می‌رود و تجارب، حالات و مباحثی طرح می‌شود که مناسبتی با فضای طنز - حتی در تلقی‌هایی که در نقد ادبی جدید از طنز شده - نیست. با وجود این در میان این متون با موردی برخورد می‌کنیم که این از شیوه سخن به شکلی هنرمندانه و در عین حال اثرگذار در طرح مباحث استفاده شده است. عارفانی که توانسته‌اند میان مرزهای جهان معنوی خود با این مرز از بیان هنری ارتباطی خلاقانه ایجاد کنند؛ زیرا، عارفان هر یک با توجه ذوق و توانایی و روحیات خود از قلمروهای خاص از زبان بهره می‌گیرند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۵۷).

شمس در شمار عارفانی است که این شیوه سخن در بیان او کاربردی بسیار داشته است.<sup>۱</sup> سخن شمس در مقالات از این نظر، به تعبیری که خود او در وصف سخن به کار برده بامزه<sup>۲</sup> و گرم است و صبغه طنزآمیز بسیار دارد. مضامینی گوناگون در مقالات با زبانی طنزآمیز طرح شده‌اند. علاوه بر تنوع مضامین طنز، شیوه‌هایی که طنز در چارچوب آن پدید می‌آید، متفاوت است؛ از انواع طنز که به کاربرد واژگان بستگی دارد تا شکل داستانی و حتی صبغه‌ای طنزآمیز که در کل ادبیات اثر وجود دارد. از این نظر، طنز در مقالات ابتدا در دو دسته کلی طنز واژگانی و مفهومی و طنز روایی بررسی خواهد شد.

۱. علت این نکته در بخش‌های بعدی مقاله آمده است

۲. «چه بی‌مزه سخنی است، چه بی‌ذوق کلامی است!» (همان، ج ۲: ۴۴).

## ۲-۱. طنز واژگانی و مفهومی

یکی از شناخته شده ترین انواع طنزها طنز واژگانی است؛ طنزی که عامل اصلی ایجاد آن در نحوه و شکل به کارگیری واژگان و بازی با کلمات و یا حتی ابداع کلمات غریب و طنزآمیز از سوی نویسنده است. در مقالات شمس تبریزی انواعی از طنز در این سطح وجود دارد. چنان که آورده است: «طعن آن شیخک ریشاییل ماند به مناظره غراره پشم با گوهر» (مقالات، ج ۱: ۹۸). در این نمونه، علاوه بر طنزی که در ساخت صفت شیخ، یعنی "ریشاییل" وجود دارد، تعبیر "شیخک" که با کاف تحقیر آمده، خود بار طنزآمیز دارد، زیرا یکی از شیوه‌های که در طنز کاربرد دارد، تحقیر است (شادروی منش، ۱۳۸۴: ۵۱). چنان که با تعریضی طنزگونه به فلسفی در مقالات آمده است: «شش جهت نور خداست. فلسفیک مانده است بالای هفت فلک، میان فضا و خلا» (مقالات، ج ۱: ۱۲۸). طنزهای واژگانی در مقالات، مبدعانه و مبتکرانه است، زیرا اغلب به نحوه کاربرد واژه بستگی ندارد، بلکه بیشتر تصرفی در واژه و تغییر آن به صورتی است که حالت طنزآمیز به خود می‌گیرد. نمونه‌ای از این نوع در تعبیر "اوحدانه" آمده است: «خیالاتی است اوحدانه. پیش از علم راه به ضلالت برد» (همان: ۲۱۷). شمس در مقالات بارها صراحتاً مخالفت با اوحدالدین کرمانی<sup>۱</sup> و مشی او را مطرح کرده است و تعریض‌هایی به این شخصیت در مقالات آمده است. در عبارت یاد شده، "اوحدانه"، واژه برساخته شمس است و صبغه‌ای طنزآمیز دارد.

۱. (۶۳۵-۵۶۱ هـ ق) شاعر و عارف معاصر شمس تبریزی. این دو ملاقات‌هایی با یکدیگر داشته‌اند. با توجه به آنچه در مقالات و دیگر کتب آمده است، شمس مشی او را نمی‌پسندیده است. در مناقب العارفین روایتی با همین مضمون آمده است: [اوحدین] گفت: بعدالایوم میخوامم که در بندگیت باشم؛ گفت: بصحبت من طاقت نداری... فرمود بشرطی که علی ملائناس در میان بازار بغداد با من نبید نوش کنی؛ گفت: هیچ نتوانم؛ گفت: از برای من نبید خاص توانی آوردن؟ گفت: نتوانم؛ گفت: وقتی که من نوش کنم با من مصاحبت توانی کردن؟ گفت: نی، نتوانم؛ حضرت مولانا شمس‌الدین بانگی بر وی زد که از پیش مردان دور شو» (افلاکی، ۱۳۸۲: ۶۱۷).

خواندن افراد به نام حیوانات و یا تشبیه به آنها، نوعی دیگر از طنز است. در نمونه‌ای از این دست در مقالات، در توصیف آنکه در طلب خداوند رفته است بی آنکه کمال و معرفت لازم را در این زمینه داشته باشد، آمده:

طلب خدا آنکه سرافزون! آن خدایی که این آسمان آفرید، که درو وهم و عقل گم می‌شود، که یک ستاره را ادراک نتوانستند کردن، نه حکماشان، نه منجمان، نه طبایعشان، هر چه گفتند، آن نیست آن ستاره. اکنون آن عالمی که این از آن پیدا خواهد آمد چگونه عالمی باشد؟ کرمکی که بر سرگین می‌جنبد، خواهد که این خدا را بیند و بداند! وانگه سرافزون (مقالات، ج ۱: ۸۹).

این شیوه طنز در مواردی دیگر نیز به کار رفته است: «اغلب این شیوخ راهزنان دین محمد بودند. همه موشان خانه دین محمد خراب کنندگان بودند» (همان، ج ۲: ۱۵). نکته قابل ذکر آن است که شمس در بیان عقاید شخصی خود و انتقاد از افراد و شرایط، از رهگذر طنز، صریح‌اللهجه است و زبانی تند - و البته نه هتاک و دشنام‌گونه - دارد و همین نکته تأثیر سخن او را بیشتر کرده است و مانع از آن شده که طنزش رنگ پند و موعظه بگیرد و از نفوذش بر مخاطب کاسته شود.

در مواردی از طنز واژگانی در مقالات، واژه در سیاق عبارت و جمله، بار طنزآمیز پیدا کرده است: «همچون بلماج به هم بر آمدیم» (همان، ج ۱: ۳۳۳). "بلماج" نوعی آش است و استفاده از تشبیه بلماج در بیان حالت پرخاش و خشم به یکدیگر، طنزآمیز است. مثال دیگر، کاربرد «بیات» در این عبارت است: «در آنجا مخسب که بیات شوی! با اهل هوا منشین که بیات شوی!» (مقالات، ج ۲: ۸۹).

در عبارتی از مقالات آمده است: «آن جلالک بیامد رند بوده و ... و غلام‌باره بوده و فلسفی و عارف و قلندر بوده» (همان، ج ۱: ۳۷۰). این نوع تنسیق صفت با نسبت‌هایی متقابل و جمع‌ناپذیر علاوه بر کاف تحقیر اضافه شده به جلال، نوعی کاربرد واژگان است که در عبارت، طنز ایجاد کرده است.

گاه طنز به واسطه نوع کلمات و یا نحوه به کارگیری و ابزار و ساخت جملات مربوط

نیست، بلکه در مفهومی است که عبارت با خود دارد؛ یعنی مفهومی که از عبارت برداشت می‌شود، حالت طنزآمیز دارد. نمونه‌های بسیاری از این نوع طنز در مقالات وجود دارد. برای مثال: «خود را ثابت کن من اثباتم. اثبات من می‌کنی، از بی‌ثباتی تست... گفتی مرا ثابت کردی، فریشتگان پیا برخاستند ترا. خدات عمر دهاد! به هستی خدا را چه سزا گفتن باشد که خدا هست؟ تو هستی حاصل کن. فریشتگان همه شب ثنات گویند که هستی خدا را درست کردی!» (همان، ج ۲: ۹۰).

طنز را در ذات خود قاعده‌شکن خوانده‌اند، قاعده‌شکنی‌ای که می‌تواند در زبان باشد یا در مناسبات انسانی و عرف و ارزش‌ها (تجبر، ۱۳۹۰: ۷۷). با توجه به انواع طنزهای به کار گرفته شده در مقالات و بسامد هر یک به نظر می‌رسد بیشتر آنها حاصل قاعده‌شکنی نه در حوزه زبان بلکه در حوزه عرف و هنجار و حتی نگرش‌های مقبول روزگار است. در این دسته نیز بیشتر قاعده‌گریزی‌ها به نوعی در حوزه رسم و شیوه و رفتار و گفتار صوفیان زمانه است. آنچه در مثال بالا و بسیاری دیگر از انواع طنزهای مقالات دستمایه طنز قرار گرفته است.

در نمونه دیگری از این نوع طنز در مقالات، آمده است:

هر که برین سر واقف شود و آن معامله او شود، به صد هزار شیخی التفات نکند. از مرگ کی غم خورد؟ به سر کجا التفات کند؟ حیوان به سر زنده است، آدمی به سر زنده است. هر که به سر زنده است؛ بل هم اضل. آخر سر درین سر و کله کی گنجد؟ چون درین جا نگنجد من چه کنم سر را؟ (همان: ۱۱۶).

بیان شمس در انتهای سخن حالت طنزآمیز به خود گرفته است. برخی تعابیر طنزآمیز در مقالات با نوعی ظرافت همراه است. ظرافت که شکلی از طنز است مستلزم استهزا نیست و از ارکان آن نازک‌خیالی و حاضر جوابی است (فولادی، ۱۳۸۶: ۲۲).

در برخی طنزهای واژگانی در مقالات این ویژگی‌ها وجود دارد. برای مثال آنجا که شمس درباره شهاب هریوه<sup>۱</sup> سخن گفته است: «می‌آمدند به خدمت این شهاب، هزار

۱. شهاب هریوه از شخصیت‌های معروف معاصر شمس تبریزی که شمس بارها در مقالات مخالفت با او را به دلیل مشرب فلسفی‌اش مطرح کرده است.



معقول می‌شنیدند، فایده می‌گرفتند، سجد می‌کردند. برون می‌آمدند که فلسفی است. "الفیلسوف" دانا به همه چیز [...] گفتم آن خداست که داناست به همه چیز؛ آلا نبشتم: "الفیلسوف" دانا به چیزهای بسیار! (همان: ۶۰).

توصیفی که شمس از نوع مواجهه مردم با شهاب هریوه و تکریم و تصدیق او دارد و تعریضی که به فیلسوف بودن او داشته، حالتی طنزآمیز در مفهوم عبارت پدید آورده است. نمونه‌های دیگری نیز از این نوع طنز را می‌توان در مقالات بازجست<sup>۱</sup> بیان طنزآمیز در مقالات شمس بیانی برجسته و پررنگ است و این بیان هنری، به شکل‌هایی مختلف در مقالات به کار گرفته شده است؛ طنز روایی یکی از مهمترین آنهاست.

## ۲-۲. طنز روایی

طنزی که در چارچوب روایت و در قالب گفتگوی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد، طنز روایی نامیده می‌شود. طنز روایی ممکن است میان شخصیت‌های انسانی یا جانوران شکل بگیرد. گفتگو مجرای مهمی است که از رهگذر آن طنز در روایت ایجاد می‌شود. دسته مهمی از روایت‌های مقالات، صبغهای طنزآمیز دارد و از دیگر انواع طنز در مقالات شمس، طنزی است که در قالب حکایت شکل گرفته است. در این حکایت‌ها نوع گفتگوها و شخصیت‌پردازی‌ها به صورتی انجام شده که وجه طنزآمیز ماجرا به شکلی هنرمندانه، به مخاطب منتقل می‌شود. این حکایت‌ها را می‌توان به چند دسته کلی تقسیم کرد: حکایت‌هایی طنزآمیز که شخصیت آن جانوران‌اند؛ حکایت‌های طنزآمیز با شخصیت‌های ساخته و پرداخته مؤلف؛ حکایت‌هایی که خود شمس، بخش مهمی از ماجراست.

حکایت‌های طنزآمیز حیوانات از قدیمی‌ترین انواع طنزهای روایی است. در این نوع حکایت، حیوانات و گفتگوی آنها است که طنز از مجرای آن پدید می‌آید. نمونه‌ای از این نوع حکایت‌ها در مقالات، حکایت "استر و شتر" است:

۱. برای نمونه رک مقالات، ج ۲: ۱۰۳ و ج ۱: صص ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۴۹، ۱۰۷.

استر اشتر را گفت که تو در سر کم می آیی، چگونه است؟ گفت: یکی از آنکه بر من سه نقطه زیادتیست، آن زیادت نهم که در رو آیم. آن یکی بزرگی جثه و بلندی قد، و دیگر روشنی چشم، از بالای گریوه نظر کنم تا پایان عقبه، همه را بینم، نشیب و بالا. دیگر من حلال زاده‌ام تو حرام زاده‌ای [...] استر معترف شد پیش اشتر (همان، ج ۱: ۲۷۲).

طنز روایی از زبان حیوانات در مقالات اندک است.<sup>۱</sup> بخش مهمی از روایت‌های طنزآمیز مقالات، حکایت و ماجرای اشخاص نوعی است. در مقالات یکی از ابزارهای مؤثر و پر بسامد برای بیان آموزه‌ها و نکات مورد نظر، حکایت است. موضوع طنزپرداز انسان است و او می‌کوشد از رهگذر طنز «حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری» را بیان کند (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۸). بیان غیرمستقیم این نکات انسانی از رهگذر روایت، سبب می‌شود علاوه بر آنکه ارتباطی ظریف میان ادبیات و زندگی ایجاد شود، مخاطب را به درک آسان‌تر موضوع رهنمون می‌شود. در نمونه‌ای از این نوع حکایت‌های طنزآمیز در مقالات آمده است:

یکی سخن ماهی می‌گفت، یکی گفتش که خاموش، تو چه دانی که ماهی چیست؟ چیزی که ندانی چه شرح دهی؟ گفت: من ندانم که ماهی چیست؟ گفت: آری، اگر می‌دانی نشان ماهی بگو. گفت که نشان ماهی آن است که همچین دو شاخ دارد همچون اشتر. گفت: خه! من خود می‌دانستم که تو ماهی را نمی‌دانی، الا اکنون که نشان دادی چیزی دیگر معلوم شد که تو گاو را از اشتر نمی‌دانی (همان: ۷۷ و ۷۶).

این حکایت از جمله انواعی از روایت‌های طنزآمیز است که در قالب گفتگوی میان دانا و نادان شکل گرفته است. حکایت در ضرورت دوری از سخن ناآگاهانه است که موجب رسوایی است. در این نوع حکایت از ابزار واژگانی نیز استفاده شده است؛ "خه" از اصواتی که برای تحسین به کار می‌رود و در این حکایت، کاربردی طنزآمیز دارد. بهره‌گیری از آمیزه‌ای از تکنیک‌های ساده و مفهومی‌تر در ایجاد طنز در مقالات، زبان

۱. نمونه‌های دیگری از این نوع طنز در مقالات، ج ۱: ۱۰۸، ۱۳۴ آمده است.

این اثر را برای مخاطب دلکش کرده است. طنز پرداز زبردست را آفرینشگری خوانده‌اند که «خواننده را با مهارت هنری‌اش به دنبال خود می‌کشد» (پلارد، ۱۳۸۶: ۳۳ و ۹۶). این ویژگی در طنزپردازی شمس، مشهود است و در ایجاد ارتباط صمیمانه‌تر مخاطب با متن نقش موثر دارد.

در حکایتی دیگر از این دست آمده است: «گفتند جحی را که این سو بنگر که خوانچه‌ها می‌برند. جحی گفت: ما را چه؟ گفتند که به خانه تو می‌برند. گفت: شما را چه؟» (همان: ۱۲۱). این حکایت هم از نوع گفتگوی دانا و نادان است اما دانایی که جاهل نما است. استفاده از شخصیت‌هایی همچون جحی<sup>۱</sup> یکی از شیوه‌های مرسوم ایجاد طنز در روایت است. در مقالات شمس علاوه بر جحی، حکایت‌هایی از این دست، منسوب به دانایان دیوانه‌نمایی مانند بهلول و ابوبکر ربابی<sup>۲</sup> نیز آمده است:

بهلول قارئی را سنگ زد، گفتند چرا می‌زنی؟ گفت: زیرا قاری دروغ می‌گوید. فتنه‌ای در شهر افتاد. خلیفه بهلول را حاضر کرد، گفت: من صوت او را می‌گویم، قول او را نمی‌گویم. گفت: این چگونه سخن باشد؟ گفت: اگر تو که خلیفه‌ای فرمانی بنویسی که عاملان فلان بقعه چون این فرمان بشنوند باید که حاضر آیند هر چه زودتر، بی هیچ توقف؛ قاصد این فرمان را آنجا بُرد، خواندند و هر روز میخوانند، و البته نمی‌آیند؛ در آن خواندن صادق هستند و در گفتن که سمعاً و طاعتاً؟ (همان: ۱۳۰).

در نمونه‌ای دیگر از این نوع طنز در مقالات شمس، گفتگو میان دو دانای نادان‌نما صورت گرفته است؛ جحی و بوبکر ربابی:

ابوبکر ربابی آوازه جوحی شنیده بود. روزی همدیگر را بدیدند، نشناختند. هر دو از یک شخص، خر او را و کیسه‌اش را، و جامه‌هاش را، بدزدیدند. آن شخص از غصه طبلکی

۱. در عرب، جُحی، شهرت ابن ابی ربیع (م‌اهق)، خوانده شده که مردی ساده لوح بوده و حکایت‌های فراوانی از او نقل شده اما در فرهنگ عرب، جایگاهی همچون بهلول و یا ملانصرالدین دارد و دانای نادان‌نمایی است که از زبان او حکمت‌های گوناگون نقل شده است (قربانی، ۱۳۸۴: ذیل «جحی»).

۲. شخصیتی افسانه‌ای مانند ملانصرالدین که در شوخی و چالاکی ضرب‌المثل بوده (موحد، ۱۳۷۷: ۴۷۶).

در گردن آویخت و می زد که تا مرا هم نذرند. آن طبلکش را هم دزدیدند. و همچنین به حریفی هر دو همدیگر را صنعت خود می نمودند. هر گاه این چستی بنمودی، آن در طراری هم چستی ای دیگر بنمودی که بر چستی او غالب شدی. تا روزی گفت: تو کیستی بدین چستی؟ گفت: جوحی. گفت: صدقت (همان: ۱۵۵).

یکی از کارکردهایی که طنز در مقالات شمس دارد، نکوهش و انتقاد از اشخاص یا گروه‌هایی از اجتماع است. زبان طنزآمیز و در عین حال گزنده مقالات، ابزاری برای افشای کاستی‌ها و ادعاهای خالی از حقیقت است. زیرا «تزویر و ریا همیشه از موضوع‌های دم دست طنزنویس است، خاصه وقتی ریاکاران به واسطه حرفه خود متعهد به معیارهای رفتاری کاملاً متفاوتی باشند» (پلارد، ۱۳۸۶: بخش مهمی از طنز روایی در مقالات شمس حاصل حکایت‌هایی انتقادآمیز است از شخصیت‌ها یا گروه‌هایی از اجتماع. در میان این طنزهای روایی در مقالات، برخی لحنی گزنده و تندتر دارند و برخی تنها مایه‌هایی از طنز در آنهاست. زبان شمس در حکایت‌های طنزآمیزی که موضعی منتقدانه نسبت به مشایخ روزگار دارد، گزنده‌تر از دیگر حکایات است. این حالت زمانی که شمس خود در حکایت حضور دارد و حکایت از رهگذر گفتگوی میان او و مشایخ متظاهر شکل گرفته است، آشکارتر است. چنان که در نکوهش خانقاه‌نشینان روزگار که صوفیان به اسم‌اند و نه به رسم و حقیقت، آمده است: «در آن کنج کاروان‌سرای می‌باشیدم، آن فلان گفت به خانقاه نیایی؟ گفتم من خود را مستحق خانقاه نمی‌دانم؛ این خانقاه جهت آن قوم کرده‌اند که ایشان را پروای پختن و حاصل کردن نباشد، روزگار ایشان عزیز باشد، به آن نرسند. من آن نیستم» (مقالات، ج ۱: ۱۴۱).

در نمونه‌ای دیگر از این نوع حکایت‌ها و در انتقاد از مشایخ روزگار آمده است:

این مشایخ را می‌پرسم که مع الله وقت؛ این وقت مستمر باشد؟ این مشایخ احمق می‌گویند که نی مستمر نباشد. گفتم: آخر یکی درویشی از امت محمد را یکی دعا می‌کرد و می‌گفت که خدا ترا همه جمعیت دهد! گفت: هی، هی، این دعا مرا مکن. مرا دعا کن که یارب جمعیت ازو بگیر (همان: ۲۸۱).

یکی از ویژگی‌هایی اثرگذار تر بودن انواع طنز بر مخاطب، مشخصه‌ای است که از آن به غرابت یاد کرده‌اند، اینکه به ذهن مخاطب ناآشنا و غیر تکراری باشد و این تازگی باعث التذاذ مخاطب شود (فولادی، ۱۳۸۶: ۳۶). این حالت در حکایاتی از مقالات که در تعریض به مشایخ روزگار بیشتر به چشم می‌خورد. چنان که در حکایت پیشین این نکته به چشم می‌خورد.

در مقالات بارها، مشایخ و واعظان و افراد ظاهرالصلاح ناآگاه و خالی از معرفت روزگار، مورد عتاب و نقد صریح و سخت قرار گرفته‌اند چه از رهگذر طنز و چه به صراحت.<sup>۱</sup>

ترک آداب شرعی، به بهانه رسیدن به کمال معنوی، نکته‌ای است که در مقالات شمس سخت مورد انتقاد قرار گرفته است. در نقلی طنزآمیز دربارهٔ چنین صوفیان آمده است:

قومی گمان بردند که چون حضور قلب یافتند از صورت نماز مستغنی شدند، و گفتند: طلب الوسيله بعد حصول المقصود قبیح. بر زعم ایشان، خود راست گرفتیم که ایشان را حال تمام روی نمود، و ولایت و حضور دل؛ با این همه ترک ظاهر نماز، نقصان ایشان است. این کمال حال که ترا حاصل شد رسول را صلی الله علیه حاصل شد یا نشد؟ اگر گوید نشد، گردنش بزنند و بکشندش؛ و اگر گوید آری حاصل شده بود، گوئیم پس چرا متابعت نمی‌کنی، چنین رسول کریم بشیرِ نذیرِ بی نظیر السراج المنیر؟ (همان: ۱۴۰).

در تعریفی جامع‌نگرانه از طنز آمده که این شگرد با استفاده از «گونه ادبی زبان، نظام‌های حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات به هم می‌ریزد و با جایگزینی منطق، عرف استدلال و عاداتی متفاوت با آنچه معمول است، آفریده می‌شود» (تجبر، ۱۳۹۰: ۸۳). انواع طنزی در مقالات با آن مواجه هستیم از این نوع است، و حاصل

۱. در عبارتی صریح در مقالات آمده است: «واعظ و عظمی گوید جهت بیان نشان مقصود و جهت نشان راه و راهرو، و شیخ ناکامل و شاعر شعری می‌گوید جهت بیان و نشان، پیش دانا رسواتر می‌شود» (مقالات، ج ۱: ۷۶). نیز ر.ک مقالات، ج ۱: ۱۲۷.

نگاه و منش و زبان خاص و متفاوت شمس است که با بر هم زدن عادات ذهنی مخاطب، او را به درنگ و تأمل وامی‌دارد. این ویژگی در برخی طنزهای روایی در مقالات بیشتر خود را می‌نمایاند. چنان که در خلال حکایتی طنزآمیز در رد نگاه یکسویه واعظانی که درک ناقصی از امور دارند و مردم را در دریافت حقیقت و درک امور، پریشان و سرگردان ساخته‌اند، در مقالات آمده است:

آن شخص به وعظ رفت در همدان که همه مشبّهی باشند، واعظ شهر برآمد بر سر تخت و مقریان قاصد، آیتهایی که به تشبیه تعلق دارد[...]. واعظ چون مشبّهی بود معنی آیت مشبّهیانه می‌گفت، و احادیث روایت می‌کرد[...]. و می‌گفت: وای بر آن کس که خدای را بدین صفت تشبیه نکند، و بدین صورت نداند، عاقبت او دوزخ باشد[...]. همه جمع را گرم کرد بر تشبیه و ترسانید از تنزیه. به خانه‌ها رفتند با فرزندان و عیال[...]. و همه را وصیت کردند که خدا را بر عرش دانید، به صورت خوب، دو پا فرو آویخته، بر کرسی نهاده، فریشتگان گرداگرد عرش! هر که این صورت را نفی کند[...]. وای بر مرگ او، وای بر گور او، وای بر عاقبت او. هفته دیگر واعظی سنی غریب رسید. مقریان آیتهای تنزیه خواندند[...]. و آغاز کردند مشبّهیان را پوست کندن، که هر که تشبیه گوید کافر باشد[...]. هر که مکان گوید وای بر دین او، وای بر گور او[...]. مردم سخت ترسیدند به خانه‌ها بازگشتند[...]. آن یکی به خانه آمد، افطار نکرد[...]. عورت آمد پیش او نشست؛ گفت: خواجه خیرست، طعام سرد شد، نمی‌خوری؟[...]. گفت: چه کنم ما را عاجز کردند، به جان آوردند. آن هفته آن عالم گفت: [...]. هر که خدای را عرش نداند کافرست[...]. این هفته عاملی دیگر بر تخت رفت که هر که خدای را بر عرش گوید[...]. ایمان او مقبول نیست[...]. زن گفت: ای مرد هیچ عاجز مشو[...]. اگر بر عرش است و اگر بی‌عرش است، اگر در جای است و اگر بی‌جای است، هر جا که هست عمرش دراز باد! [...]. تو درویشی خویش کن و از درویشی خود اندیش (همان: ۱۷۸ و ۱۷۷).

علاوه بر مشایخ، واعظان، و قاضیان، افراد عادی نیز گاه در معرض نقدی از این دست قرار گرفته‌اند.

در مقالات شمس، نمونه‌های متعددی از طنزی که در قالب روایت بیان شده است، وجود دارد.<sup>۱</sup> علاوه بر انواع شیوه‌های شناخته شده و متنوعی که طنز در قالب آن در متن ایجاد و به کار گرفته می‌شود، و در مقالات شمس انواعی از آن برشمرده شد، به نظر می‌رسد به طور کلی نوعی طنز در ادبیات شمس وجود دارد؛ به این معنی که لحن شمس در مقالات به طور کلی ظریف و مطایبه‌آمیز است.

### ۲-۳. لحن طنزآمیز شمس

از کارکردهای مهمی که برای طنز به ویژه در متون عرفانی و تعلیمی برشمرده‌اند، جنبه آموزشی و تربیتی آن است. علاوه بر این طنز شیوه‌ای است برای انتقاد از اشخاص، افکار و نهادها. در مقالات شمس چنان‌که پیشتر آمد این قبیل طنزها به کار گرفته شده است. اما طنز در مقالات شمس تنها نوعی زبان نقد و بیان کاستی‌ها و اعتراض به اشخاص، گروه‌های اجتماعی، باورها و اوضاع اجتماعی نیست؛ هر چند این مضامین سهم مهمی از طنز را در مقالات دارد. طنز در مقالات دامنه‌ای وسیع‌تر از انواع گوناگونی که در باب آن سخن گفته شد دارد. به نظر می‌رسد، طنز تنیده در ادبیات شمس است. بیان شمس به طور کلی حالتی از طنز را با خود دارد؛ آنچه بیانش را شیرین و به تعبیری که او خود برای سخن به کار برده، "بامزه" می‌کند.<sup>۲</sup>

شاید از دلایل مهم این حالت را بتوان این موارد دانست: نخست ذهن طنزپرداز و باریک‌بین شمس. این نکته خود برخاسته از نوع نگرش و مواجهه او با امور است. علت دوم، قدرت زبان هنری شمس در انتقال این باریک‌بینی‌ها است زیرا هر اندازه ذهن باریک‌بین باشد تا زمانی که آفرینشگر، زبانی پرورده و توانا در بیان این ظرافت‌ها نداشته باشد، این نازکی در زبان آشکار نمی‌شود. نکته دیگر شخصیت شمس و شادمانی‌ای و

۱ برای مثال ر.ک مقالات، ج ۱: صص ۲۰۵، ۲۶۳، ۲۹۴، ۱۳۴، ۲۲۰، ۱۹۰، ۱۵۶، و ج ۲: ۷۳

۲. شمس بارها در توصیف سخنی آن را بی‌مزه خوانده است: «چه بی‌مزه سخنی است، چه بی‌ذوق کلامی است!» (همان، ج ۲: ۴۴).

طنازی است که از خصایص اوست. رفتار و گفتار شمس در مقالات خوش دلانه است و این موضوع نیز ارتباطی استوار با حضور چشمگیر طنز در زبان او دارد. از همین رو است که شادمانگی معنوی عارفان را از علل مهم حضور طنز در زبان آنان برشمرده‌اند (فولادی، ۱۳۸۶: ۳۷).

این مزه و ذوق در کلام شمس به خوبی پیدا است؛ چنان که استفاده از واژگان و چینش جملات و طرح مطلب به شیوه‌ای است که کلام را گرم و مؤثر می‌کند: «دو عارف با هم مفاخرت و مناظره می‌کردند در اسرار معرفت و مقامات عارفان، آن یکی می‌گفت آن شخص که بر خر نشسته است می‌آید، بنزد من آن خداست. آن دیگر می‌گوید نزد من خر او خداست. حاصل اغلب به جبر فرو رفتند[...].» (همان: ۱۰۳).

اینکه مفاخره و جدالی میان دو عارف باشد - آن هم در اسرار معرفت - و در این میان، بحث بر سر خر و سوار و جایگاه خدایی آنها باشد، در واقع بیانی طنزآمیز است در ردّ نگاه‌های این چنینی و باورهایی که در میان برخی صوفیه وجود داشته است. در بیانی دیگری از این نمونه، با طنزی ظریف از لزوم تنبّه از مرگ دیگران یاد کرده است: «شمس خجندی بر خاندان می‌گریست. ما بر وی می‌گریستیم. بر خاندان چه گرید؟ یکی به خدا پیوست، برو می‌گرید، بر خود نمی‌گرید! اگر از حال خود واقف بودی، بر خود گریستی؛ بلکه همه قوم خود را حاضر کردی، و خویشان را، و زار زار بگریستی بر خود!» (همان: ۲۰۴).

در حکایتی دیگر که باز هم نشان دهنده ادبیات خاص شمس از این نظر است، آمده: حکیمی بود که در ربیع مسکون نظیر نداشت در علم و تجربه و غلامان داشت که تای مویشان صد چو او می‌ارزید، شکل زشت داشت و صورت عظیم مکروه، چنانکه در کم شهر همچو او کریه اللقا باشد، و سر و روی بهم درآمده، هیچ پیدا نبینی، نه دهان، نه چشم. او را رنجی پیدا شد که البته هیچ علاج نداشت الا پلیدی آدمی خوردن، و او را در گلیم کردن و غلطانیدن. بسیار طیبیان گرد او نشسته بودند، در همدگر نظر می‌کردند، نمی‌توانستند گفتن، او فهم کرد و خود می‌دانست، چو استاد همه او بود. گفت: می‌دانم،



فلان چیز باید خوردن، اکنون چو لابدخودنیست، باری از آن قیماز، او را سخت دوست داشت (مقالات، ج ۱: ۲۰۸).

شیوه بیان حکایت و حالت توصیف زشت‌رویی حکیم و کاربرد ضرب‌المثلی معروف در تأکید سخن، علاوه بر کل حکایت که باری طنزآمیز، طنزی چند لایه را در عبارت ایجاد کرده است.

نمونه‌های یاد شده<sup>۱</sup>، آینه‌ای بود به ذهن طنزپرداز شمس و لحن مطایبه‌آمیزی که در بخش‌های بسیاری از مقالات حاکم است. چنان که هم مقولات جدی را در بر می‌گیرد و هم امور معمول و عادی. از این رو می‌توان گفت «طنز شمس، رنگ و ویژه سخن اوست [...]» و در سراسر سخن او پراکنده است [...] شمس طنز را به عنوان یک شیوه سخن [...] آگاهانه و ماهرانه بکار می‌گیرد (صاحب‌زمانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۱۳۲).

۱. برای نمونه‌های دیگری از این نوع طنز (ر.ک مقالات، ۱۹۷، ۱۹۹، ۱۴۱، ۳۳۷، ۳۷۲، ۶۳۵).

## نتیجه‌گیری

طنز نوعی کاربرد زبان است؛ کاربرد زبان به شکلی اثرگذار و هدفمند و در عین حال سرگرم‌کننده. چنین بیان غیرمستقیمی، اثرگذارتر و پذیرفتنی‌تر از آن است که نویسنده نقش واعظ و نصیحت‌گویی صریح و خشک داشته باشد.

طنز زبانی است که سهمی برجسته در مقالات شمس دارد. این شیوه در مقالات چه از نظر انواع و چه مضامین و چه هدف و کارکردی که دارد چنان متنوع و پر دامنه است که نمی‌توان آن را محدود به نوعی خاص از طنز با هدفی معین خواند. چنان که می‌توان گفت از نظر قالب، طنز در مقالات از ساده‌ترین انواع که مبتنی بر چگونگی کاربرد واژه‌ها است و حالتی صرفاً زبانی دارد تا حالتی که نوعی نگرش و شیوه در رفتار و گفتار است، متنوع است. کارکرد طنز نیز در مقالات محدود به نگاه انتقادی و آگاهانه شمس به مسائل و دغدغه‌ای که در آشکار کردن حقیقت و نمایش کاستی‌ها دارد نیست، بلکه کارکردهای حکمی و آموزشی نیز دارند و دسته‌ای از طنزها نیز صرفاً سرگرم‌کننده و مطایبه‌آمیزند.

این موارد سبب شده این بیان هنری نه تنها در سطح تکنیک‌های زبانی و سطحی‌تر زبان در مقالات به گرفته شود که در لایه‌های مفهومی و پنهان‌تر نیز نقشی مهم داشته باشد. چنان که به نظر می‌رسد شمس در برخی موارد عامدانه و به قصد طنزپردازی، از این شیوه استفاده کرده و در مواردی غیرعامدانه و به اقتضای بیش و روحیه خود از این شیوه بیان بهره برده است. به دیگر سخن، دایره طنز در مقالات فراتر از تکنیک‌ها و شگردهای شناخته شده و چارچوب‌دار طنز است. به این معنی که به طور کلی در ادبیات شمس و بیان و زبان او، نازکی و شیرینی خاصی وجود دارد؛ چنان که سایه‌ای از طنز بر نشر مقالات حاکم است. این نکته‌ای است که خواننده را نه تنها از رهگذر لطایف عرفانی و آموزه‌های حکمی که به واسطه لطف و شیرینی سخن شمس در مقالات مجذوب می‌کند؛ علی‌رغم پیچیدگی‌های خاصی که مقالات با خود دارد.

## منابع و مآخذ

۱. احسانی فر، مهدی. (۱۳۸۹). جلوه‌های طنز در مثنوی. رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی. (۹۵)، ۱۷-۱۲.
۲. افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۸۵). مناقب‌العارفین (چاپ چهارم). (به کوشش حسین یازجی). تهران: دنیای کتاب.
۳. بهره‌مند، زهرا. (۱۳۸۹). آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه. فصلنامه زبان و ادب فارسی. (۴۵)، ۹-۳۶.
۴. پلارد، آرتور. (۱۳۸۶). طنز. (ترجمه سعید سعیدپور). تهران: نشر مرکز.
۵. تجبر، نیما. (۱۳۹۰). نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی. تهران: انتشارات مهر ویستا.
۶. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). زبان، صور و اسباب ایجاد طنز. تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. (۱)، ۱۰۷-۱۲۰.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (بی‌تا). لغت‌نامه (ج ۱۸). (زیر نظر دکتر محمد معین). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. چوبندیان، محمدزمان. (۱۳۸۷). زنگ و صیقل و آینه. تهران: ترفند.
۹. خاتمی، احمد، باقری، الهام. (۱۳۹۳). طنز روایی و کاربرد عرفانی آن در حدیقه. ادب فارسی. (۱۳)، ۳۳-۵۲.
۱۰. شادروی منش، محمد. (۱۳۸۴). شیوه‌ها و شگردهای طنز جدید و مطایبه. رشد آموزش زبان و ادب فارسی. (۷۳)، ۵۰-۵۷.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: سخن.
۱۲. شمس تبریزی. (۱۳۷۷). مقالات شمس تبریزی (چاپ دوم). (تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد). تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۳. صاحب‌زمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۸). خط سوم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۴. صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). پیش درآمدی بر طنز از منظر زبان‌شناسی. آزما، (۳۶)، ۱۶-۱۶.
۱۵. فولادی، علیرضا. (۱۳۸۶). طنز در زبان عرفان. تهران: نشر فراگفت.

۱۶. قربانی، باقر. (۱۳۸۴). جیحی، غلامعلی حداد عادل (ناظر). *دانشنامه جهان اسلام* (ج ۹). تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۷. محمدی کله سر، علیرضا و خزانه دارلو، محمدعلی. (۱۳۹۰). در آمدی بر طنز عرفانی با نگاهی انتقادی به پژوهش های حوزه طنز. *متن پژوهی ادبی*. ۱۵ (۴۸)، ۶۵-۹۲.
۱۸. موحد، محمدعلی. (۱۳۷۷). *در تعلیقات مقالات شمس تبریزی* (چاپ دوم). (تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد). تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۹. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. (تصحیح رینولد نیکلسون). تهران: انتشارات توس.
۲۰. میرصادقی، جمال و میرصادقی میمنت. (۱۳۷۷). *واژه نامه هنر داستان نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح های ادبیات داستانی*. تهران: کتاب مهناز.
21. Shipley Joseph T. (1953). *A Dictionary of world literature*, New York: Philosophical library.
22. Twerk Jill E. (2007). *Humor, Satire and Identity*, Germany: Hubert & Co. KG Gottingen.